

اعلامیه

مجمع دانشمندان و متخصصان افغانستان

بیست و چهارم اسد ۱۴۰۰، یا روز ماتم ملی

۱- از جمهوریت اسلامی تا فتح دارالکفر

فاجعه برگشت بربریت و جهالت مدرن دو ساله شد. گروه تروریستی طالب و به اصطلاح جهادیت‌های اسلامی طالب با تسلیم‌گیری قدرت در بیست و چهارم اسد ۱۴۰۰ (پانزدهم آگست ۲۰۲۱)، خود را گویا فاتح دانسته و از موضع قدرت وارد ارگ کابل شدند و به گمان خودشان این روز را بنام روز ختم اشغال و فتح دارالکفر نامیدند. باند فاسد و مزدور غرب، جمهوری‌های فراری و تسلیمی، سرنگونی ارگ را از موضع شکست و شرمساری با تفاسیر متناقض، بطور شفاهی و مصاحبه‌های شان، توطئه خلیلزاد، ضعف رهبری و گرایش‌های تباری وانمود میکنند.

بیست و چهارم اسد ۱۴۰۰ (پانزدهم آگست ۲۰۲۱) یک فاجعه تمام عیار برای افغانستان بود که بحران عمیق اجتماعی را در شکل ادغام شده آن، به نمایش گذاشت. درامه یا تیاتر طراحی شده نیروهای متجاوز غربی و نوکران فاسد شان، در چند ساعت، در شهر شش میلیونی مسلح (بدون نیروهای امنیتی، صرف تعداد موترهای زره و بادیگارد‌های ارگ نشینان، وزراء، رؤسا، وکلا، سناتورها، قوماندانان تنظیمی، ثروتمندان، مافیا و غیره، نسبت به موترهای طالبان مهاجم بیشتر بود) در منتهای سکوت و شرمندگی، تطبیق گردید. سرمنشأ کار، امریکا، انگلیس، قطر، پاکستان و سران جمهوریت و سران طالبان دو روی یک پروژه استراتژیک از قبل پلان شده را در استقرار یک اداره جدید تروریستی مدغم کردند. مأموریت تکنوکراتیک به پایان رسید و مأموریت ملای و تروریستی آغاز بکار کرد.

۲ - امارت دوم طالبان

امریکا، پاکستان و شرکاء با در نظر داشت منافع خود و منافع سیال و چرخشی کشورهای منطقه، پروژه جمهوریت را به درامه امارت تبدیل کردند. مقدمات این تحول از معاهده دوحه شروع شد و بزودی با سناریوی خروج و تسلیمی به ثمر نشست. صاحبان پروژه، مهره‌های جمهوریت را به طریقی در تار خام طمع بسته بودند، که با یک تکانه کوچک، همه چیز از هم فرو پاشید. امارت دوم طالبان، بدون جنگ و عرق ریزی، (برخلاف امارت اول، که در سپتامبر ۱۹۹۶ به روی ویرانه‌های جنگ داخلی اتفاق افتید) تمام ساختارهای اداری، تعمیرات مفشن دولتی، مأمورین و کارمندان، سیستم تشکیلات اداری و امکانات باد آورده را اشغال کرده و بدون ممانعت، قدرت و ثروت را تصاحب کرده و در رأس هر اداره یک ملا را به حیث اداره چی و چند ملای دیگر را در بدنه آن نصب کردند. تمامی اراکین ملکی و نظامی مرکز و ولایات ملاهای طالبی می‌باشند. حاکمیت و اداره قبلی، صد فیصد طبق پلان قبلی خانه تکانی و طالبانیزه شد.

مهم این نیست که تاهنوز امارت طالبی به رسمیت شناخته نشده، مهم این است که عمق استراتژیک پاکستان از مرز دیورند به دریای آمو انتقال یافته و امریکا در پاسخ به شکست جنگ اوکراین و تهدید بالقوه چین، در صدد افروختن آتش بحران در آسیای میانه، (جنوب روسیه) است. امارت طالبان به حیث جاده صاف کن و جابجایی حدود بیست گروه تروریستی خارجی در شمال افغانستان (لااقل در وضعیت مشخص کنونی یعنی ماه اسد ۱۴۰۲)، در خدمت همین پروژه بحران آفرین و استراتژیک قرار دارد. نشانه‌های زیادی وجود دارد که اهداف شیطانی طالبان تروریست و جهادیت‌های سلفی و صاحبان شانرا برملا می‌سازد. صرف چند نمونه به شرح زیر:

الف - کمک‌های منظم استخباراتی و مالی بسیار سخاوتمندانه امریکا به طالبان

ب - حضور وسیع مأمورین و استخبارات پاکستانی در تمامی ادارات افغانستان (امارت)

ج - واگذاری اسلحه و تجهیزات به ارزش حدود هشتاد و پنج میلیارد دالر از جانب امریکا به طالبان

- د - پروژه اقتصادی-سیاسی قوش تپیه و خیانت ملی. کانال قوش تپیه برای یک میلیون ناقلین جدید پلان شده تا سطح کشت کوکنار و تولید هروئین از ۱۱ هزار تن به ۲۵ هزار تن در سال ارتقاء یابد.
- س - ستیزه جویی هدفمند و سیستماتیک با زبان فارسی دری و تلاش برای پشتوسازی کامل دیوانسالاری در افغانستان
- ط - کوچ اجباری، تبارگرایی و تبارستیزی علنی تا سطح جنوساید با حمایت سازمانهای امنیت خارجی و باسوادان تبارگرایی داخلی از تکنوکراتهای فاسد تا مرتجعین راست و باورمندان ناسیونالیست اندیشه چپ دیروز (چپ-بریده)
- ک - انتقال داعش و سایر گروههای سلفیست به مناطق استراتژیک افغانستان
- ل - انتقال مدارس دینی و مذهبی از پاکستان به افغانستان و تولید جهادپرستی و افراد انتحاری در داخل افغانستان
- ی - سکوت مرگبار مؤسسه ملل متحد و جامعه بین المللی در برابر جنوساید و اپارتاید سیستماتیک امارت در افغانستان

۳ - استحاله طبقاتی

یکی از شاخصه‌های بنیادین طبقات اجتماعی، طی ۴۵ سال پسین، استحاله خلق الساعه طبقاتی است. محصولی که صدها سال را دربر میگیرد، در صد روز قبل از سقوط، یکطرفه می شود. بعد از جمهوریت داودخان در ۲۶ سرطان ۱۳۵۲ (جولای ۱۹۷۳)، طبقات اجتماعی، ثبات تاریخی خود را از دست میدهد. با هر کودتا و هر تحویلی، حکومت کنندگان، طبقه مرفه، طبقات بالایی، و طبقات متوسط و پائین، دچار استحاله و اضمحلال شده اند. طبقات بالایی در دوره جمهوری اسلامی (۲۰۰۱ - ۲۰۲۱)، که شامل مقامات عالیرتبه، زمینداران غاصب و ثروتمندان تاراجگر می گردید (البته سرمایه داران و تاجران ملی که از میراث و کار و استعداد به ثروت و سرمایه رسیده اند، صف شان با غارتگران جداست)، بعد از استقرار امارت دوم، این طبقات، که خود سلب کنندگان مقام و مالکیت شمرده می شدند، به وسیله طالبان، سلب مقام و مالکیت شدند. مقامداران و ثروتمندان جمهوریت، در یک روز، دود شدند و به هوا رفتند. چوکی و داراییهای غیرمنقول شان به صاحبان جدید، تعلق گرفت. اکثریت مقامداران و طبقات بالایی و متوسط، بالاچار از کشور به بیرون فرار کردند. البته اسناد و مصاحبه ها نشان میدهند، که برخی از ثروتمندان و عالیرتبان جمهوریت، که عمدتاً شامل شخصیت‌های ملکی و نظامی پشتون تبار می گردند، جهت حمایت از امارت به کابل رفته اند تا از یکسو ثروت و دارایی خود را پاسداری کنند و از سوی دیگر بوسه تباری بر دست اراکین امارت زده باشند.

اینک، لایه‌های بالایی طالبان (رهبران، قومندانان، والیها، مدرسه داران، ...) به ثروتمندان و عالیرتبان تازه بدوران رسیده، تبدیل شده اند. طبقات جدید (مقامدار، زمیندار، سرمایه دار، مافیا، لایه‌های متوسط) خانه‌های مفشن، موترهای زره، زمینها و مراتع، باغها، بلند منزلها، نمبرهای بانکی، پولهای مواد مخدر، کمکهای خارجی، غنایم جنگی، جزیه و عشر، تحفه و هدیه، مالیات، حرمسرا، تعدد ازواج و معاشات بلند را در حیطه مالکیت ملایی خود در آورده اند. اشرافیت ملایی، که تشنه پول و حرمسرا و قدرت بودند، طی دو سال توانستند با لباسهای سیاه و سفید، چوکیهای مجلل و خداداد، موترهای زره و سرانجام به عطر و خینه و زندهای دوم و سوم برسند. پس معلوم است، که امارتی، خرج خود را از امریکا میگیرد و امر بالمعروف را در دارالاسلام کابل، اجرا می نماید.

۴ - محصولات دو ساله امارت

دو سال از حکومت امارت غیر رسمی در واقع (دفاکتو) می گذرد. طالبان سر مست از پیروزی میغرند و جمهوریتی های شرمنده و گریزی می نالند. امریکا، ظاهراً نزد مردم مالیه دهنده خود، شرمنده و ملامت، اما پاکستان با افتخار از پیروزی پلان استراتژیک خود در نشه صوبه سازی افغانستان است. اما درین میان مردم تحقیر شده و گروگان گرفته شده ما، در زیر این غرش و نالش، بیشتر از پیش، نالان و نا امید بسوی فقر و بربادی گسیل داده می شوند.

طی دو سال گذشته، کرزی و عبدالله که از حامیان اصلی طالبان بودند، با منتهای ذلت و بیچارگی در کابل نظر بند اند. اما اشرف غنی و تیم فاسد و تبارگرایش، که به دستور شان پروسه تسلیمی قدرت به گروه تروریستی به نهایت رسید، با سرمایه های بیحساب غارت کرده، در عشرت کده‌های بیرونی در زندگی رویایی خود استند. تکنوکراتان وابسته به اجنبی با پاسورت‌های خارجی شان با پشتاره از خزانه‌های غارت کرده به جایگاه اصلی خود برگشتند. سران تنظیمی و جنبشی و غیره، با پشتاره شکست و شرمندگی، آواره در مزار رودکی و مولوی گرد آمده اند. طبقه

متوسط با استفاده از امکانات مالی به خارج رسیده، نهادهای مدنی و کارمندان مؤسسات خارجی، با ویژه‌هایی از کشور بیرون شدند.

حاکمیت مطلق ملایی با قواعد عصر حجر امارت با چند دستگی درونی، هرکدام مطابق سلیقه خود و اوامر پنهانی دستگاه استخباراتی که مربوط آن است، به استحکام حاکمیت ملایی و تباری خود، پرداخته اند. محصولات تولید شده دو ساله امارت، وحشت و دهشت و مجموعه ای از کشتارهای منظم، خشونت‌ها و سرکوب‌های هدفمند، فراگیر شدن فقر و بیکاری، ترس و دلهرگی و دهها بدبختی دیگر می‌شود. از حکومتداری وحشیانه گروه تروریستی طالبان، کارد به استخوان مردم رسیده و ایستادگی مردم در برابر این گروه تروریستی و ویرانگر روز تا روز بسجتر و بیشتر میگردد. اکنون هم در گوشه و کنار کشور جوانان غیور و آزادیخواه برای آزادی و عدالت قیام کرده اند و در گروه‌های کوچک، عملیات چریکی را به راه انداخته اند. همین است که جرقه‌های فراگیر شدن یک **قیام ملی برای آزادی میهن** رقم خورده است. با اتحاد این جرقه‌ها، سرانجام این گروه رجعت‌گرا و از گور برخاستگان تاریخ را به جایگاه اصلی اش که همان زباله دان تاریخ باشد، خواهند سپرد و راه را به سوی سپیده دم امید و آرزو باز میکنند.

مجمع دانشمندان و متخصصان افغانستان (**مجمع**) معتقد است که ۲۴ اسد ۱۴۰۲ (۱۵ آگست ۲۰۲۳) دومین سالگرد تسلیم دهی قدرت و ثروت از جانب امریکا و شرکا و مزدورانش به گروه تروریستی طالبان، **روز ماتم ملی** است. **سپاه روز ننگ تاریخی** بر جبین عاملان و مسببان داخلی و خارجی افغانستان پنداشته می‌شود، که در چنین روزی سرنوشت یک خطه فرهنگی و تاریخی را با تمام ساکنان آن به تروریستان تاریک اندیش عصر حجر، با دیدگاه تنگ مذهبی و تباری سپردند. این تسلیم دهی قدرت برای جاهلیت مدرن، یعنی دو سال درد، دو سال سرکوب و خشونت، دو سال حاکمیت مذهبی و تباری غضب آلود، دو سال جنایت و فساد و دو سال تسامح جامعه جهانی با حاکمیت تروریستی دولتی در افغانستان تلقی می‌شود. این دو سال، یعنی دو سال ادامه وابستگی به بیگانگان و پهن نمودن سفره نفاق و اصطکاک‌های قومی و مذهبی و نژادی در افغانستان است. باید به خاطر داشته باشیم که اگر دهها دولت دیگر به وجود آورده شود و آنهم چه به زور خارجیا یا به نیروی مردمی، **تا زمانی، که معضلات بنیادین مردم و مملکت حل نگردد، به صلح عادلانه و دایمی، رفاه اجتماعی و دولت سالم و پاسخگو نمیرسیم.** ازینرو باید به ندانم کاری‌ها و خواندن آیه‌های یأس و پخش ناامیدی نقطه پایان بگذاریم. لازم است که همه باهم درین زمینه تلاش کنیم و در هر موقف و در هر جایی، که استیم، هم بشکل فردی و هم جمعی، نقش خود را امیدوارانه و با مسؤولیت به آیندگان و سرزمین مان ادا نماییم.

مجمع باور دارد که راه بیرون رفت ازین بحران تحت حاکمیت جاهلیت مدرن، در ایجاد یک **جبهه متحد ملی** واقعاً فراگیر و مردمی امکان پذیر است. **جبهه** ای که هم برای آزادی و هم برای عدالت اجتماعی در سرزمین صد پارچه شده تحت حاکمیت چکمه‌های خونین تروریستان قسی القلب بی احساس و بی ریشه مبارزه نماید. **جبهه** ای که فرا حزبی، فرا قومی، فرا مذهبی و فرا زبانی باشد. یک چنین جبهه می‌تواند قلب‌های مردم را برای عدالت و برای فردای سپید پیوند بزند و تروریستان اجیر شده، توسط قوای امنیتی بیگانه را به زباله دان تاریخ بسپارد.

زنده باد اقوام باهم برادر و باهم برابر افغانستان

به امید پیروزی و آزادی افغانستان از چنگال تروریستان و حامیان شان

مجمع دانشمندان و متخصصان افغانستان (**مجمع**)